

یادداشت هفته : جایگاه ناسیونالیسم در استراتژی خلقها علیه گلوبالیسم

تبدیل معضل اتمی توسط رژیم " جمهوری اسلامی " به " مسئله ملی " و سوء استفاده مداوم این رژیم ضد ملی از ظرفیتهای ناسیونالیستی جامعه ایرانی در تقابل با تهدیدات خارجی از سویی و خیز نهایی و همه جانبه سرمایه فراملی برای تسخیر و از میان برداشتن هویتهای ملی ، بازارهای ملی ، ارزشهای ملی و تحمیل یک سیستم ارزشی واحد بر جهان آتی ، ضرورت برخورد اصولی " جبهه انقلاب " را با این مقوله ، بیش از هر زمان دیگری در دستور کار قرار داده است .

ناسیونالیسم عظمت طلبانه در مفهوم شوینیستی آن در طول تاریخ هیچ دست آوردی بجز خون و درد و ویرانی برای بشریت به ارمغان نیاورده است . ناسیونالیسمی که در عمق خود مرزی با راسیسم در مفهوم کلی آن نداشته و نمی تواند هم داشته باشد .

" جنگ جهانی اول " نقطه اوج وحشیگری این ناسیونالیسم عظمت طلبانه است . آترناتیو انقلاب در آنروز هیچ چیز به غیر از " انترناسیونالیسم " نمی توانست که باشد .

امروز اما مختصات جنگی که در آن قرار داریم (جنگ چهارم) ، زمین تا آسمان با جنگهای گذشته متفاوت است و به همین اعتبار نیز ابزارهای آن ، چه آنهایی که مورد استفاده ضد انقلاب گلوبالیستی - فوندامنتالیستی قرار می گیرند و چه آنهایی که باید بر علیه این " جبهه ضدانقلاب جهانی " و توسط خلقها و " جبهه انقلاب " بکار گرفته شوند ، متفاوت و از جنسی دیگرند .

" واقعیت آنست که بدون شناخت درست ویژگی های " جنگ چهارم " و آماجهای مترتب بر آن ، فهم ابزارهای مورد استفاده در این نبرد پیچیده ، بسادگی میسر نیست !

عنصر غالب در این جنگ نه عنصر نظامی که عنصر فرهنگی است . بر همین اساس هم هست که تنوری " جنگ تمدنها " توسط نظریه پرداز تیم بوش ، سالها پیش از " یازده سپتامبر " طراحی و عرضه می گردد .

در این راستا ، تهاجمات نظامی تنها یک نقش حاشیه ای را ایفا می کنند و نه بیشتر ! هدف اشاعه و تثبیت " فرهنگ برتر " ! و جا انداختن " سیستم ارزشی " یکسان در میان مردم جهان به مثابه ستون اصلی و ضرورت بنیادین تشکیل " حکومت جهانی واحد " و آخرین پله نردبانی است که پله های پایینتر آن یعنی ایجاد پایتخت جهان در نیویورک ، پارلمان جهان تحت نام " سازمان ملل متحد " ، بدنبال " جنگ جهانی اول " و بنیانگذاری ارتش واحد جهانی تحت نام ناتو و سیستم بانکی واحدی بنام " بانک جهانی " و تمرکز سیاست واحد پولی دنیا در کادر " صندوق بین المللی پول " و خلاصه قوه قضاییه واحد جهانی تحت عنوان " دادگاه بین المللی لاهه " و " تریبونال " ، به اضافه " پلیس بین المللی " محصول و دستاورد دو جنگ جهانی دیگر می باشند . به این می گویند : **نظم نوین جهانی**

برگرفته از سلسله مقالات " چشم انداز " ۱۸ دیماه ۱۳۸۳

در برابر جهان و انسانهایی که مخاطب این " نظم نوین " هستند ، سه راه بیشتر متصور نیست ! یا باید به آن تن داد و خود را با آن منطبق کرد . یا در تقابل با آن در دام فوندامنتالیسم جنایت پیشه یهودی - مسیحی و اسلامی اقتاد و در به خاک و خون کشیدن دنیا شریک شد .

و یا با ارائه " آترناتیو انقلاب " به پایه ریزی جبهه ای همت گماشت که در نبرد با گلوبالیسم و فوندامنتالیسم ، توان سازماندهی نیروهای اجتماعی و عناصر ترقیخواه در سطح جهان را دارا باشد .

تا زمانی که این آترناتیو شکل نگرفته است ، خورده شدن نیروهای اجتماعی در منطقه خاورمیانه بطور خاص و کشورهای موسوم به اسلامی بطور عام توسط بنیادگرایی اسلامی ، امری طبیعی خواهد بود .

این آلترناتیو باید بتواند ضمن ارائه ساده و قابل فهم آماجهای انقلاب، ابزارهایی را که می توان بر علیه گلوبالیسم و در مسیری اصولی بکار گرفت، به هیچ قیمتی به بنیادگرایی واگذار نکند.

یکی از این ابزارها که از ظرفیتهای قابل ملاحظه ای برخوردار است، " ناسیونالیسم " است. همانگونه که خود " اسلام " بطور عام و در همین راستا " تشیع " نیز بطور خاص از چنان ظرفیتهایی برخوردار است که سازماندهی نیروهای اجتماعی در ابعاد کلان بدون استفاده بهینه از پتانسیلهای نهفته در آنها بسا مشکلتر و بعضا غیرممکن خواهد بود.

از سوی دیگر واگذاری این خاکریزهای خط مقدم به بنیادگرایی مذهبی نه فقط به معنی محروم نمودن خود از این ظرفیتهای که مهمتر از همه دادن بهانه مکفی به دشمن گلوبالیستی برای تهاجم به ملت‌های استقلال طلب و سرکوب هرگونه عدم تمایلی نسبت به تسلیم درمقابل " مونیسم فرهنگی " و " کسمو پلیتییک " اهدایی آنان می باشد.

" ناسیونالیسمی " که در کنترل " آلترناتیو انقلاب " قرار داشته باشد در مرزهای " میهن دوستی " و احساس مسئولیت نسبت به " منافع ملی " متوقف خواهد شد و " ناسیونالیسمی " که یا به صف مقابل رانده شود و یا به بنیادگرایی مذهبی واگذار گردد، خصلت ارتجاعی خود را بسرعت بارز خواهد کرد و مرزهای " شوینیسم " و تقدس " خاک و خون " را براحتی پس پشت خواهد گذاشت.

امروز نیاز جامعه ما به آزادی همچون نیاز به آب و نیاز به هوا، نیازی است حیاتی و بالمآل صرفنظر ناکردنی. اما تهدید غالب در شرایط کنونی استبداد نیست! وابستگی است.

رژیم مستقر شده بر ویرانه های نظام " جمهوری اسلامی "، هر چه که باشد، رژیمی استبدادی نمی تواند باشد. پذیرش استبدادی دیگر نه اساسا در ظرفیت جامعه ایرانی است و نه شرایط منطقه ای و بین المللی چنین رژیمی را ایجاب می کند. مهمتر از همه آنکه گفتمان آزادی، گفتمان مسلط بر نه فقط جامعه که بر اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سیاسی زمانی نه چندان دور " مستبد محور " و " استبداد مدار " نیز گردیده است.

به این اعتبار اگر چه دشمن اصلی و " تضاد عمده " ای که در شرایط کنونی، بدون حل و فصل آن هیچ تضاد دیگری در جامعه ما حل شدنی نیست، همچنان " استبداد مذهبی " حاکم می باشد، " تهدید اصلی " اما، سربرآوردن یک استبداد نوین نیست. وابستگی عملی و نظری یک " دمکراسی " جانشین هست!

متناسب با این " تهدید اصلی "، می توان به تشخیص درست عناصر بالفعل تشکیل دهنده " جبهه ضد بنیادگرایی - ضد گلوبالیستی " و پتانسیلهای بالقوه موجود در جامعه، دست یافت. " ناسیونالیسم ایرانی " یکی از همین پتانسیلها در شرایط امروزی است. سلاحی که می توان و باید در تقابل با گرایش ارتجاعی به " فدرالیسم " در مفهوم تقسیم قدرت بر مبنای " قومیت " که از ارکان نا نوشته " طرح خاورمیانه بزرگ " می باشد، بکار گرفته شود.

بیژن نیابتی ۲۷ شهریور ۱۳۸۵